

فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)
سال یازدهم، شماره ۱، ۱۳۹۲، پیاپی ۲۱

نقد دلالی روایت‌های فطرس ملک

مریم قاسم احمد^۱

تاریخ دریافت: ۹۰/۷/۱۶

تاریخ تصویب: ۹۱/۲/۲

چکیده

از میان انبوه آیات و روایت‌های صحیح مربوط به ملائکه و عصمت آن‌ها، برخی روایت‌های متعارض درباره ملکی به نام «فطرس» که به دلیل سستی در اطاعت از فرمان الهی عقوبت شد، بسیار تأمل برانگیزند. برای هرگونه تلاش در رفع این تعارض باید روایت‌های یادشده را از لحاظ متنی و سندی نقد و بررسی کنیم. در بررسی متنی روایت‌ها درباره فطرس که در این پژوهش، مورد نظر است، عرضه این گونه روایت‌ها بر آیات مربوط به ملائکه، سنت مقطوعه و عقل، معیار نقد و تحلیل است تا تعارض داشتن یا نداشتن روایت‌های فطرس با آیات صریح قرآن و روایت‌های صحیح، مشخص شود.

کلیدواژه‌ها: فطرس، ابلیس، ملائکه، عصمت، قرآن،

روایت‌های صحیح، نقد متنی.

۱. مقدمه

براساس برخی روایت‌ها، فطرس، نام فرشته‌ای است که موظف به طواف در عرش و عبادت و تسبیح خداوند متعال بوده است. وقتی ولایت حضرت علی (ع) به فرشتگان عرضه شد، این ملک، از پذیرش فرمان الهی سر باز زد (صفار، ۱۴۰۴ق: ۶۸) و به همین دلیل، دچار عقوبت الهی شد؛ بدین صورت که بال‌هایش قطع شد و در جزیره‌ای دورافتاده محصور شد. وی سرانجام، با دعای پیامبر (ص)، به دامان امام حسین (ع) که تازه متولد شده بود، چنگ زد و بدین ترتیب، در محضر الهی آمرزیده شد (صفار، ۱۴۰۴ق: ۶۸؛ ابن بابویه، ۱۳۸۶ق: ۱۳۸؛ راوندی، ۲۵۳؛ کشی، ۱۳۸۴ش: ۵۸۲؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۱ق: ۵۸۰).

در این پژوهش، مسئله اصلی، آن است که آیا دلالت روایت‌های فطرس ملک یقین‌آورند یا خیر. مسائل فرعی پژوهش نیز بدین شرح‌اند:

- متن روایت‌های فطرس در عرضه به قرآن چگونه است؟

- متن روایت‌های فطرس در عرضه به سنت چگونه است؟

- متن روایت‌های فطرس در عرضه به عقل چگونه است؟

در بررسی‌های انجام‌شده در این مقاله، به نفی و تأییدهایی درباره ماجرای فطرس دست یافته‌ایم. برخی این داستان را تأیید کرده و روایت‌های مربوط به آن را بدون اشکال دانسته‌اند (ر.ک. احسانی فر، ۱۳۸۳ش: ۶۸/۳۴ تا ۸۰)؛ چنان‌که آن را به صورت آموزه‌هایی دینی و در قالب داستان، برای مخاطبان کودک و نوجوان عرضه کرده‌اند. کتاب فرشته سلام با همین دیدگاه نوشته شده است (ر.ک. مسعودی، ۱۳۷۶).

این کتاب که در واقع، مُهر تأییدی بر ماجرای فطرس است، با شبیه‌سازی داستان سجود ملائکه و امتناع ابلیس از پذیرش این فرمان آغاز می‌شود و در آن آمده است که این ملک از پذیرش فرمان سجده بر مرواریدی پر نورتر سرپیچی کرد. بهروز رضایی نقدی بر این کتاب نوشته (رضایی، ۱۳۷۸: ۲۳/۲۲ و ۲۳) و در آن، از دقیق‌نبودن اطلاعات نویسنده، انتساب ناگفته‌هایی به یک ملک و تجسم وجود مادی مانند خواب برای ملائکه انتقاد کرده است که با آیات بیانگر معصومیت ملائکه، متضاد است.

درواقع، نویسنده کتاب فرشته سلام و آثاری از این دست، از توجه به ماجرای سجود ملائکه و امتناع ابلیس غفلت کرده‌اند؛ زیرا شبیه‌سازی داستان فطرس با ماجرای سجود ملائکه و امتناع ابلیس، تعارضی آشکار با آیات قرآن است و در قرآن کریم، به خودبینی، استکبار و کفر ابلیس تصریح شده است: «أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره / ۳۴)؛ البته در مواردی متعدد، مقام و منزلت ملائکه را به مثابه واسطه‌های میان خلقت ستوده شده است؛ مانند: «وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا، وَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا، فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا» (نازعات / ۳-۵).

وجود آثاری با روی کردهای متفاوت درباره این ماجرا، اهمیت بررسی روایت‌ها درباره فطرس را دوجندان می‌کند؛ اگرچه بزرگانی همچون آیت‌الله جوادی آملی (۱۳۸۰: ۳/۱۳۰) این روایت‌ها را نامعتبر دانسته‌اند. در هر حال، انتشار این گونه روایت‌ها در قالب کتاب‌های داستان برای مخاطبان کودک و نوجوان، با وجود تعارض داشتن با منابع معتبر دینی، به ذهن کودکان آسیب‌هایی جبران‌ناپذیر می‌زند.

با توجه به این مسئله، وجود آیات صریح درباره عصمت ملائکه و نیز تأیید این موضوع با استفاده از سنت مقطوعه و عقل، وجود روایت‌هایی مبنی بر ترمد یک ملک و عقوبت او به فرمان خداوند متعال، تأمل برانگیز است و باید دلالت این روایت‌ها را از نظر تعارض با آیات قرآن و احادیث صحیح بررسی کرد. در این پژوهش، دلالت روایت‌های فطرس ملک را با استفاده از سه معیار «عرض الخبر علی الكتاب»، «عرض الخبر علی السنه» و «عرض الخبر علی العقل» نقد خواهیم کرد.

۲. آیا دلالت روایت‌های فطرس ملک، یقین‌آوردند؟

برای گزینش یک روایت صحیح باید آن را نقد کنیم و در این حوزه، هم نقد داخلی و درون‌حدیثی، یعنی نقد محتوا و متنی حدیث به‌طور جداگانه و صرف‌نظر از سند آن انجام می‌شود و هم نقد سندی آن^۱. در این زمینه، معیارهایی مهم وجود دارد که با استفاده از آنها می‌توان دلالت روایت‌های فطرس ملک را ارزیابی کرد. معیار نخست، آیات قرآن

۱. در این پژوهش، تنها به نقد متنی روایت‌های فطرس خواهیم پرداخت و نقد سندی آن‌ها را که اشکال‌هایی اساسی دارند، به پژوهشی دیگر مؤکول می‌کنیم.

کریم است و روایت‌های یادشده از نظر تعارض داشتن یا نداشتن با آیات قرآن کریم عرضه می‌شوند. در مرحله‌های بعد، این دسته از روایت‌ها براساس معیارهای سنت قطعی معصوم و عقل نیز بررسی خواهند شد.

۳. روایت‌های فطرس ملک

از نظر زمانی، اولین و قدیمی‌ترین روایت از این نمونه، در کتاب *بصائر الدرجات*، اثر عمر بن حسن بن فروخفار در قرن سوم هجری قمری نقل شده است (صفار، ۱۴۰۴ق: ۶۸). قبل از این حتی در *کافی* - که از لحاظ زمانی، تقریباً هم‌عصر با *بصائر* بوده و در آن، از این کتاب به عنوان یکی از اصول استفاده شده و روایت‌هایی فراوان از آن نقل شده است - روایت مورد بحث ما دیده نمی‌شود.^۳

در این کتاب، نزدیک‌ترین روایت به زمان صدور نقل شده و شاید این کتاب، مبنای نقل روایت در زمان‌های بعد از آن نیز باشد. روایت مورد نظر، بدین شرح است:

حدثنا أحمد بن موسى عن محمد بن أحمد المعروف بغزال مولى حرب بن زياد الجبلي عن محمد أبي جعفر الحمّامي الكوفي عن الأزهر البطيخي عن أبي عبدالله (ع) قال إن الله عرض ولاية أمير المؤمنين فقبلها الملائكة و أبأها ملك يقال لها فطرس فكسر الله جناحه فلما ولد الحسين بن علي (ع) بعث الله جبرئيل في سبعين ألف ملك إلى محمد (ص) يهنئهم بولادته فمر بفطرس فقال له فطرس يا جبرئيل إلى أين تذهب قال بعثني الله محمدا يهنئهم بمولود ولد في هذه الليلة فقال له فطرس احملني معك و سل محمدا يدعو لي فقال له جبرئيل اركب جناحي فركب جناحه فأتى محمدا (ص) فدخل عليه و هنتاه فقال له يا رسول الله (ص) إن فطرس بيني و بينه أخوه و سألتني أن أسألك أن تدعو الله له أن يرد عليه جناحه فقال رسول الله (ص) لفطرس أتفعل قال نعم فعرض عليه رسول الله (ص) ولاية أمير المؤمنين (ع) فقبلها فقال رسول الله (ص) شأنك بالمهد فتمسح

۱. مامقانی در *تفصیح‌المقال* (ص ۱۲۰) به نقل از علامه مجلسی، از غلو مؤلف *بصائر* درباره مواردی مربوط به ائمه (ع) سخن گفته است.

به و تمرغ فيه قال فمضى فطرس فمشى إلى مهد الحسيني بن علي و رسول الله يدعو له قال قال رسول الله فنظرت إلى ريشه و إنه ليطلع و يجرى منه الدم و يطول حتى لحق بجناحه الآخر و عرج مع جبرئيل إلى السماء وار إلى موضعه (فروخ، : ۶).

علامه مجلسی این روایت را عیناً به نقل از بصائر، در جلد ۲۶ بحار، صفحه ۳۴۱ آورده است.

دومین نقل از روایت فطرس را با فاصله حدود دو قرن، در قرن چهارم، در /مالی صدوق (ص ۱۳۸) با سندی کاملاً متفاوت از بصائر بدین شرح می یابیم:

حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا أبي عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري قال حدثنا موسى بن عمر عن عبد الله بن صباح المزني عن إبراهيم بن شعيب الميثمي قال سمعت الصادق أبا عبد الله (ع) يقول إن الحسين بن علي (ع) لما ولد أمر الله عز و جل جبرئيل أن يهبط في ألف من الملائكة فيهنى رسول الله (ص) من الله و من جبرئيل قال فهبط جبرئيل فمر على جزيره في البحر فيها ملك يقال له فطرس كان من الحمله بعنه الله عز و جل في شيء فأبطأ عليه فكسر جناحه و ألقاه في تلك الجزيره فعبد الله تبارك و تعالى فيها سبعمائه عام حتى ولد الحسين بن علي (ع) فقال الملك لجبرئيل يا جبرئيل أين تريد قال إن الله عز و جل أنعم على محمد بنعمه فبعثت أهنته من الله و مني فقال يا جبرئيل احملني معك لعل محمد (ص) يدعو لي قال فحمله قال فلما دخل جبرئيل على النبي (ص) هنا من الله عز و جل و منه و أخبره بحال فطرس فقال النبي (ص) قل له تمسح بهذا المولود و عد إلى مكانك قال فتمسح فطرس بالحسين بن علي (ع) و ارتفع فقال يا رسول الله أما إن أمتك ستقتله و له على مكافاه ألا يزوره زائر إلا أبلغته عنه و لا يسلم عليه مسلم إلا أبلغته سلامه و لا يصلى عليه مصل إلا أبلغته ثمة ارتفع (صدوق، ۱۳۷).

روایت *امالی* در واقع، دربارهٔ یکی از فضایل امام حسین (ع)، بدون ذکر ماجرا و علت تمرد فطرس بیان شده است. در بحر، این روایت به نقل از *امالی* آمده است؛ اما راویان آن کاملاً با راویان در *امالی*، متفاوت‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۴۳/۲۴۳).

نقل سوم ماجرای فطرس، پس از *امالی*، در *رجال* کشی آمده است. کشی این روایت را در مبحث مربوط به محمد بن سنان (یکی از راویان روایت) و در واقع، به منزلهٔ دلیلی بر غلو او ذکر کرده است^۴ (کشی، ۱۳۶۵: ۵۰۷). نقل‌های چهارم و پنجم روایت فطرس، در قرن ششم، در کتاب‌های *الخرائج و المناقب* آمده است^۵ (راوندی، ۱۴۰۹ق: ۲۵۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق: ۷۴). در نقل *مستطرفات السرائر* (قرن ششم)^۶ آمده است که فطرس ملکی بود که در عرش طواف می‌کرد و در اطاعت از یکی از اوامر الهی سستی ورزید؛ بدین سبب، خداوند متعال بال‌هایش را برید و او را به جزیره‌ای افکند. افزون‌بر منابعی که روایت فطرس را به نقل از آن‌ها بیان کردیم، در منابعی دیگر نیز این روایت نقل شده است؛ اما چون این منابع، در مقایسه با منابع یادشده، اعتباری کمتر دارند و گاه فاصله‌ای بسیار زیاد با زمان صدور روایت دارند یا روایت را از منابع موضوع بحث ما نقل کرده‌اند، از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود.

پس از *بصائر*، دیگر روایت‌ها با لطافتی بیشتر بیان شده و گویا بخش ابتدایی روایت که دلیل تمرد فطرس را بیان کرده است، از روایت‌ها حذف شده و تنها آمده است که در نتیجهٔ سستی فطرس در امری، بال‌هایش شکسته شد و او هفت صد سال در جزیره‌ای افکنده شد.

۱. وی از حمدویه بن نصیر، از ثقات جلیل‌القدر امامیه نقل کرده است: «من احادیث او را نوشتم؛ اما نقل نمی‌کنم؛ زیرا او (محمد بن سنان) قبل از مرگش گفت: "هر چه من نقل و روایت نموده‌ام، سماع من از معصوم نبوده است؛ بلکه آن‌ها را به درک و دریافت خود برداشت نموده‌ام" (همان)؛ علاوه بر این، او را به کذب و تخلیط نیز مشهور دانسته و در زمرة غالیان بر شمرده‌اند» (نجاشی، ۳۲۸؛ طوسی، ۴۰۶؛ کشی، ۱۳۴۸: ۵۰۷).

۲. حدیث یادشده بدون سند و به صورت در *الخرائج* آمده است. همین روایت در *بحارالانوار*، بدون ذکر هیچ‌گونه سندی تنها با واژهٔ «رؤی» بیان شده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۵۰، ۶۶، باب ۳). روایت *مناقب* نیز با عنوان «ابن عباس و الصادق (ع)» آغاز شده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق: ۷۴).

۳. نقل روایت فطرس در *مستطرفات السرائر* (قرن ششم) اگرچه از جامع بزنطی نقل شده است، عبارت «رجل عن اصحابنا عن ابیه» و نیز «غیر واحد من اصحابنا» سند روایت را دچار ابهام کرده است (ابن داوود حلی، ۱۳۸۳ق: ۵۸۰).

در روایت بصائر، از سرپیچی فطرس، با لفظ «أبا» یاد شده است که در مقایسه با لفظ «أبطا» در روایت امالی، مفهومی تندتر دارد.

همان گونه که در ادامه مقاله خواهیم گفت، در این روایت، راوی دچار تخلیط شده و داستان را با ماجرای فرمان دادن خدا به ملائکه و ابلیس برای سجده در برابر آدم خلط کرده است؛ اما در روایت امالی، اثری از این تخلیط نمی بینیم؛ هر چند باز هم این سؤال، باقی است که این سستی چه بوده که عقوبتش این اندازه سنگین بوده است.

به هر حال، متن روایت‌ها درباره فطرس، با یکدیگر، اختلاف‌هایی بسیار دارند که سبب اضطراب آن‌ها شده است. در روایت بصائر الدرجات، نخستین منبع نقل روایت فطرس، از نظر نزدیکی به زمان صدور، اضافاتی در مقایسه با دیگر روایت‌ها دارد. از میان تمام منابعی که در آن‌ها، روایت‌های مربوط به فطرس نقل شده است، در روایتی، علامت نافرمانی در برابر عرضه امامت امام علی (ع) به ملائکه و تمرد فطرس ذکر شده است؛ اما در دیگر روایت‌ها، علت این نافرمانی بیان نشده است. در برخی روایت‌ها، نافرمانی فطرس با استفاده از واژه «أبا»، در گروهی با استفاده از «أبطا» و در بعضی، با استفاده از واژه «تلکا» یاد شده است. در روایت بصائر، درباره چگونگی رویدن بال‌های فطرس و جاری شدن خون از بال‌های او (حاصل تصور بعدی جسمانی برای ملائکه) سخن گفته شده و در برخی دیگر آمده است که به‌یمن این شفاعت، فطرس تصمیم گرفت سلام و زیارت همگان را به امام حسین (ع) برساند. در برخی دیگر، این بخش وجود ندارد و در بعضی روایت‌ها نیز آمده است که جبرئیل به پیامبر گفت بین او و فطرس، رابطه برادری وجود دارد؛ ولی در برخی روایت‌های دیگر، این نکته ذکر نشده است.

علاوه بر اختلاف در روایت‌های فطرس ملک، راویان نیز مختلف، گاه مجعول و گاه ناموثق‌اند. گاهی برخی روایت‌ها سلسله سندی را که باعث اضطراب روایت‌های فطرس از لحاظ متنی می‌شوند، در خود ندارند^۷ و اضطراب مطلقاً مانع عمل به مضمون خبر می‌شود (مامقانی، ۱۳۵۲: ۱۲۵؛ قاسمی، ۱۳۲).

۱. روایت‌ها درباره فطرس به نقل از منابعی متعدد در بحار نقل شده‌اند؛ اما حتی نقل‌های بحار نیز با خود این منابع، متفاوت است؛ علاوه بر آن، نقل‌های دیگر روایت‌ها نیز از لحاظ متنی وهم از لحاظ سندی، با هم متفاوت‌اند. در روایت

۴. عرضه بر قرآن (عرض الخبر علی الكتاب)

عرضه حدیث بر قرآن، مهم‌ترین مبنای احراز اصالت حدیث و نیز ترجیح آن بر حدیثی دیگر به‌ویژه در مقام حل تعارض است. مقصود از عرضه کردن حدیث بر کتاب، این است که حدیث نباید با قرآن یا روح کلی آن، متضاد باشد. قرآن، اصولی دارد و در آیات آن، محورهای اساسی اعتقادی و عملی هدایت مطرح شده‌اند. حدیث باید با اصول و هدف‌های قرآن، سازگار باشد. این اصول در آیات متعدد قرآن ذکر شده‌اند و در مقام شاکله وجودی آن هدف قرآن را می‌نمایانند. همه آیاتی که درباره توحید، نبوت، معاد، اعتقاد به ملائکه، کتب، رسولان، میزان، عدل و قسط و بسیاری اصول دیگر نازل شده‌اند، یک روح و جهت کلی را به پژوهنده درباره قرآن نشان می‌دهند و او با توجه به این معیارها می‌تواند صحت و سقم حدیث را بسنجد و به این مسئله پاسخ دهد که آیا می‌توان با توجه به مجموعه آیات قرآنی شایسته صدور آن را از حاملان وحی دانست یا نه؛ همچنین می‌تواند به فهم عمیق‌تر احادیث و مقصود معصوم (ع) دست یابد (ر.ک. غفاری، ۱۳۸۸: ۳۹۷؛ سلیمانی، ۱۳۸۵: ۵۱ و ۵۲).

در کلام معصومان، بارها درباره نقش قرآن در ترجیح روایت‌ها سخن گفته شده و پیامبر گرامی اسلام (ص) درباره این مسئله فرموده است: «...فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/ ۶۹)؛ علاوه بر این، در روایتی از امام صادق (ع)، از کلام مخالف با کلام خدا به «رُخْرُف» (سخنی ظاهر فریب) تعبیر شده است (کلینی، ۱۳۶۵: ۳/ ۸۹)؛ بر این اساس، در پژوهش حاضر نیز روایت‌های فطرس را به قرآن کریم عرضه کرده‌ایم تا موافقت یا مخالفت آن‌ها را با آیات قرآن دریابیم.

بصائر که نخستین نقل این روایت براساس زمان صدور است، به علت نافرمانی فطرس اشاره شده است؛ درحالی که در دیگر نقل‌ها تنها از نافرمانی او بدون ذکر علت نافرمانی سخن گفته شده است؛ همچنین در روایت بصائر، از نافرمانی فطرس با لفظ «أبی» یاد شده است؛ درحالی که در دیگر نقل‌ها، الفاظی دیگر مانند «تلکاک» یا «أبطأ» استعمال شده که از شدت این نافرمانی کاسته است. تفاوت‌های بسیار دیگری نیز وجود دارد که باعث اضطراب در متن روایت‌های فطرس شده است (قس: روایات فطرس در: بصائر الدرجات، ۱۴۰۴ق: ۶۸؛ امالی، ۱۳۸: کشی، ۱۳۴۸: ۵۸۲؛ راوندی، ۱۴۰۹ق: ۲۵۳؛ سرائر، ۵۸۰؛ مجلسی، ذیل روایات فطرس؛ المناقب، ۷۴).

واژه‌های «ملائکه» و «ملک» بیش از هشتاد بار در قرآن کریم به کار رفته‌اند و این وسعت کاربرد، بیانگر اعتقاد به ملائکه در میان مردم جاهلی است (EI). در قرآن کریم، ایمان به ملائکه، در ردیف ایمان به خدا، انبیای الهی و کتاب‌های آسمانی قرار گرفته است (بقره/ ۲۸۵).

شاید بتوان خلقت آسمان‌ها، زمین و انسان را نخستین موضوع‌هایی دانست که در قرآن کریم، به آن‌ها پرداخته شده است. داستان آفرینش انسان در قرآن، با حضور ملائکه، پیوندی عجیب دارد و درباره این خلقت، در سوره مبارکه بقره آمده است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره، ۳۰).

سخن گفتن خداوند متعال با ملائکه مبنی بر تحقق اراده الهی بر خلقت انسان و خلافت او در زمین، طبعاً گویای مسبق بودن آفرینش ملائکه بر انسان است. مقام والای فرشتگان که همان تسبیح و تقدیس بی چون و چرای پروردگار است، در مفاد آیات پیشین از سوره مبارکه بقره، به روشنی مشهود است.

ملائکه پیوسته در حال تسبیح و تقدیس خدا و استغفار برای اهل زمین‌اند (شوری/ ۵)، همواره در مقام خوف و خشیت الهی به سر می‌برند و فرمان‌بردار پروردگارند (نحل/ ۵۰). در قرآن کریم می‌خوانیم: «يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ» (انبیاء/ ۲۰).

از عبارت «جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا» (قرآن، فاطر: ۱) برمی‌آید که ملائکه در هر دسته و مقامی که باشند، فرستاده و مأمور خدا هستند؛ اگرچه مرتبه رسالت‌های آن‌ها با یکدیگر مساوی نیست و هر یک، رتبه‌ای خاص دارند: «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ» (صافات/ ۱۶۴). ایمان به ملائکه و رسولان الهی نیز در ردیف ایمان به خداوند متعال ذکر شده است (بقره/ ۲۸۵) و رسالت گروهی، پیام‌آوری و وحی برای پیامبران، الهام‌بخشی برخی بر قلب مادر موسی و بعضی بر زنبور عسل و گیاهان، از رسالت‌های آن‌هاست. در تمام این درجات که هر یک در جای خود، نوعی رسالت به‌شمار می‌رود، تسلیم بودن مطلق در برابر اراده الهی و دوری از کوچک‌ترین خطا و ویژگی بارز همه آن‌هاست؛ زیرا قطعاً در هر یک از این مراتب،

اگر مَلک مرتکب لغزش و خطا شود، امر الهی آن گونه که اراده ذات مقدس پروردگار است، محقق نخواهد شد.

در این زمینه، در المنار نیز آمده است که فرشتگان و شیطان‌ها نیروهای فعال و موجود در عالم طبیعت و در کار صلاح یا فساد حیات‌اند و اعتقاد به اینکه آن‌ها مانند انسان، موجوداتی مستقل و دارای اعضا و جوارح خاص باشند، صحیح نیست (۹۱ و ۹۲). مؤلف المنار، موکل بودن ملائکه بر همه اعمال مانند رشد و نمو گیاهان، آفرینش انسان و حیوان و جز آن را اشاره به نکته‌ای خاص و لطیف‌تر و دقیق‌تر از ظاهر عبارت دانسته است؛ بدین شرح که نمو گیاهان جز به واسطه روحی خاص که خداوند متعال در بذر دمیده است، از حیات نباتی مخصوص آن صورت نمی‌گیرد و درباره انسان و حیوان نیز همین گونه است؛ پس هر امر کلی، مبتنی بر نظامی خاص است که حکمت الهی آن را ایجاد کرده است و قوام و دوام آن، به واسطه روحی الهی صورت می‌گیرد که در زبان شرع، «مَلک» نامیده می‌شود و می‌توان آن را «قوای طبیعی» نیز نامید. مؤمنان مَلک را قبول می‌کنند و منکران زبان شرع، قوای طبیعت را می‌پذیرند؛ البته حقیقت هر دوی این‌ها یکی است (ر.ک. عبده، ۹۱/۱، ۱۱، ۱۰۳، ۲۰).

در اینجا، این مسئله مورد نظر نیست که تا چه حد سخن مؤلف المنار، صحیح است؛ بلکه نکته مهم، نقش ملائکه است که کوچک‌ترین خطایی در آن، راه ندارد.^۱ برخی معتقدند فرمان سجده بر آدم، در واقع، تسخیر نیروهای طبیعت به وسیله انسان است که از آن، به سجود تعبیر شده است و معنای تسلیم و تسخیر نیز از آن درک می‌شود؛ یعنی وقتی خداوند زمین را آفرید، هر نیرویی را مخصوص نوعی از مخلوقات قرار داد؛ چنان که هیچ مخلوقی نمی‌تواند از محدوده آن توانایی خارج شود؛ سپس انسان را آفرید و به او قدرتی داد که بتواند بر تمام نیروهای طبیعت غلبه کند (عبده، ۲۶۹/۱).

۱. در کتاب مقدس نیز از ملائکه به رسول یا پیامبر تعبیر شده است (قاموس کتاب مقدس، : ۱۶۴۷)؛ علاوه بر این، ملائکه جمعی از موجودات عاقل و برتر از انسان‌اند که رسول و پیامبر خدایند و قضای امور دنیوی و اجرای اراده اشخاص برعهده آن‌هاست (انجیل متی، ۲۰۰ و ۲۲)؛ چنان که موظف به اجرای تکمیل قضای خداوندند (مزامیر، ۹۱/۱۰۳، ۲۰).

اگر این تفسیر را درباره آیات بیانگر سجده بر آدم از سوی ملائکه بپذیریم، گریزی از باور به خطا و لغزش در ملائکه، حتی از روی سهو نخواهد بود؛ زیرا در غیر این صورت، نظام هستی که به فرمان خداوند و به واسطه ملائکه در جهان، برقرار است، مخدوش و دچار هرج و مرج خواهد شد. پذیرفتن تمرد ملکی که موظف به انجام دادن وظیفه‌ای خاص است، از فرمان الهی، صحیح نیست؛ همچنین شباهت جریان فطرس ملک در روایت بصائر الدرجات مبنی بر عرضه امامت امام علی (ع) بر ملائکه و سرپیچی ملکی از این فرمان، با ماجرای خلقت انسان و دستور دادن به سجده ملائکه بر آدم در قرآن کریم، ما را به مقایسه دو ماجرا و می‌دارد. در اینجا، این سؤال، مطرح می‌شود که ملکی که طبق همین روایت‌ها وظیفه‌اش طواف در عرش و تسبیح خداوند متعال بوده است: «يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ» (انبیاء / ۲۰)، چرا باید از جانشینی آن حضرت، ناراحت باشد. اگر در ماجرای خلقت آدم، ابلیس گرفتار چنین خطایی شد، علت، آن بود که اولاً وی دچار منیت و استکبار بود؛ یعنی آنچه به شهادت آیات قرآن درباره ملائکه وجود ندارد: «لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ لَّا يَسْتَحْسِرُونَ» (انبیاء / ۱۹)؛ ثانیاً از آنجا که خلقت جن و انس با توجه به دو بعدی بودن آن‌ها (خلقت از آتش و خاک)، مشابه هم است، شاید حسدورزی ابلیس و برتری طلبی‌اش بر انسان، طبیعی باشد.

شباهت ماجرای فطرس ملک با ماجرای فرمان سجده ملائکه بر آدم و ابای شیطان از پذیرش فرمان الهی، کاملاً آشکار است؛ اما ظاهراً فراموش شده است که در آن ماجرا ابلیس که از فرمان الهی اعراض کرد، از ملائکه نبود؛ بلکه به تصریح قرآن کریم، از جن بود (کهف / ۸۵). علت تمرد شیطان، منیت و خودخواهی‌اش بود؛ در حالی که ملائکه به دلیل نوع آفرینشان - که متفاوت با انسان بود - از مجردات و عقل بلاشهوت‌اند (ابن بابویه، ۱۳۸۶ق: ۴/۱ ب ۶، ح ۱). آن‌ها از منیت، رذایل و نافرمانی، دورند: «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (انبیاء / ۲۷).

داستان فرمان دادن به سجده بر آدم و سرپیچی ابلیس، در سوره‌های بقره، اعراف، حجر، اسراء، کهف و طه آمده است. در سوره مبارکه بقره، امتناع ابلیس با ابا و استکبار و در نتیجه، ورود در ورطه کفر و انکار پیوند خورده است؛ زیرا «ابی» از مؤلفه‌های استکبار،

طغیان و درنهایت، کفر و انکار پروردگار است (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۳۲۴). «أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره / ۳۴). در سوره اعراف نیز امتناع ابلیس با عبارت «فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ» (اعراف / ۱۲۱) تبیین شده است؛ درحالی که ملائکه به شهادت آیات قرآن، به تسبیح، تقدیس، رکوع و سجود متصف‌اند (شوری / ۵؛ بقره / ۳۰)؛ علاوه بر این، ابای ابلیس، با توجه به آیات سوره مبارکه اعراف، حاصل استکبار و منیت اوست و بر این اساس، ملکی همچون فطرس نمی‌تواند از فرمان الهی سرپیچی کند؛ زیرا ابا با استکبار و منیت پیوند دارد.

در آیات موردنظر در سوره مبارکه کهف، منشأ ابای ابلیس از سجده کردن، آفرینش او از جن دانسته شده است. گویی چنین مسئله‌ای با نوع آفرینش ملائکه، سنخیتی ندارد؛ یعنی کسی که سجده نکرد، از ملائکه نبود؛ بلکه مخلوقی از جن بود. شگفت‌تر آنکه در ادامه آیه در سوره مبارکه کهف، ابای ابلیس، با فسق مترادف دانسته شده است: «فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» (کهف / ۵۰). چنان که می‌دانیم، فسق از لحاظ معنایی، با کفر، تشابه بسیار دارد؛ چنان که گاه تمایز آن با کفر، بسیار دشوار است؛ مثلاً در آیات زیر، کفر و فسق، ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر دارند: «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ» (بقره / ۹۹)؛ «إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ» (توبه / ۸۴) (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۳۱۴ و ۳۱۶). قطعاً چنین اتهامی هرگز شایسته مقام ملائکه تسبیح‌کنندگان پروردگار نیست و با اوصاف ملائکه در قرآن کریم، تناقض دارد.

در آیه ۷۴ از سوره مبارکه طه نیز استکبار و کفر در کنار هم، برای توضیح تمرّد ابلیس در نظر گرفته شده‌اند که به نظر ایزوتسو، یک شبکه معنایی را به دست می‌دهد (۲۸۵). حال این سؤال، مطرح می‌شود که چگونه می‌توان تعبیرهایی را که قرآن کریم درباره ابلیس رحیم به کار برده است، به ملائکه نسبت داد که طبق آیه پنجم از سوره نازعات، واسطه‌های فیض و مدبرات امورند؛ هرچند برخی با توجه به صراحت آیاتی بسیار که بیانگر عصمت ملائکه است، روایت‌های فطرس را توجیه کرده‌اند و درمقابل، بزرگانی همچون آیت‌الله جوادی آملی معتقدند ماجرای فطرس ملک، به اثبات نیاز دارد (جوادی آملی، ۸۸ / ۲)؛ زیرا «فطرس» واژه‌ای یونانی است که در دعای سوم شعبان نیز «فرشته» خوانده نشده است؛

گرچه درباره سند این دعا هم باید تحقیق شود.^۴ علامه طباطبایی نیز با اشاره به تعارض روایت‌ها درباره فطرس با آیات مربوط به ملائکه، این گونه روایت‌ها را رد کرده است (طباطبایی، ۱۳۶۱: ج ۱۹، ذیل آیه ۶ تحریم). او معتقد است تکلیف فرشتگان، از نوع تکوینی است؛ نه تشریحی؛ به همین دلیل نیز ثواب و عقاب برای فرشتگان وجود ندارد و در نتیجه، تمرد و عصیان هم برای آن‌ها متصور نیست.

برخی دیگر مجازات و تنبیه ملائکه را در اثر ترک اولی، نه گناه و معصیت، جایز دانسته‌اند؛ بر این اساس، آن‌ها در اجرای فرمان‌های الهی، عمل دارای اولویت را رها کرده و به سوی عمل کم‌اهمیت‌تر رفته‌اند یا عملی را که در وقت و وضعیتی خاص، اولویت داشته است، رها کرده و در وقت و جایگاهی دیگر به جای آورده‌اند؛ در این صورت، تنها مرتکب گناه منزلتی و ترک اولی شده‌اند که با عصمت، منافاتی ندارد (ر.ک. احسانی‌فر، ۱۳۸۳: ش ۳۴ / ۶۸ - ۸۰).

توجه به این نکته، لازم است که اگرچه ملائکه معصوم‌اند، عصمت آن‌ها متفاوت با عصمت بندگان است؛ زیرا خلقت ملائکه‌ای که از مجردات‌اند و هیچ گونه شهوتی ندارند، متفاوت با انسان است. روایت مولای متقیان در توصیف ملائکه با اسناد صحیح، مؤید سخن ماست: «ان الله عزَّ و جلَّ کَتَبَ فی مَلَائِکَهِ عَقْلًا بِلَا شَهْوَةٍ وَرَكَّبَ فی الْبَهَائِمِ شَهْوَةَ بِالْعَقْلِ وَکَتَبَ فی بَنی آدَمَ کَلِیْمًا، فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَیْرٌ مِنَ الْمَلَائِکَةِ وَمَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ» (ابن بابویه، ۱۳۸۶: ق ۱ / ۴۳).

در قرآن کریم، از ملائکه با صفت «الْمُدْبِّرَاتِ أُمَّرًا» تعبیر شده و به صورت تدبیر بی‌قید مطلق آمده است و مراد از آن، تدبیر همه عالم است. آن گونه که از آیات قرآن کریم برمی‌آید، فرشتگان در ابداع موجودات از ناحیه خداوند متعال و برگشتن آن‌ها به سوی او، بین خدا و خلق واسطه‌اند؛ به این معنا که تمام ملائکه، اسبابی برای حدوث حوادث و مافوق اسباب مادی و جاری در عالم ماده‌اند؛ چنان که «ال» در کلمه «الملائکه» در آیه «جَاعِلِ الْمَلَائِکَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعًا»، بیانگر معنای عموم است؛ به همین

۱. در کتب المزار الکبیر (۳۳۶-۴۱۳)، اقبال الاعمال (۵۸۹-۶۶۴) و مناقب بشاره المصطفی به ماجرای فطرس در قالب دعا اشاره شده است که البته از نظر برخی بزرگان، اعتبار منابع این دعا، محل تأمل است.

دلیل از آیه برمی‌آید که ملائکه برای واسطه‌بودن میان خدا و خلق آفریده شده‌اند تا اوامر تکوینی و تشریحی خدا را انجام دهند: «يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»، همان امری است که در آیه «بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ» نیز آمده است.

بدین ترتیب، ملائکه جز وساطت بین خداوند و خلق او، و انفاذ دستورهایش در میان خلق، وظیفه‌ای ندارند و بر اساس تضاد نیست که مثلاً خداوند متعال گاهی اوامر خود را به‌دست آن‌ها جاری کند و گاه بدون وساطت ملائکه، خود، امور را انجام دهد؛ زیرا در سنت خداوند متعال، هرگز اختلاف و تخلفی راه ندارد: «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (اسراء / ۶۲) و «وَلَا تَجِدَ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا» (اسراء / ۷۷). از جمله وساطت‌های ملائکه، آن است که برخی از آنان مقامی برتر دارند و اوامر الهی را به مرتبه‌های پایین‌تر از خود می‌رسانند. این، در واقع، وساطتی است که دارندهٔ مقام برتر میان خداوند و مقام پایین‌تر است؛ مانند واسطگی که ملک‌الموت در قبض ارواح که پایین‌تر از خود را به انجام‌دادن آن مأمور می‌کند: «وَمَا مِّنَّا إِلَّا لَهُ لُحْمًا مَّعْلُومٌ» (صافات / ۱۶۴). دخالت آنان در امور، بدین صورت است که امر الهی را در مسیرش به جریان می‌اندازند؛ چنان‌که خداوند متعال در این زمینه فرموده است: «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ» (انبیاء / ۲۷) و در این مسیر، هیچ‌گونه سستی ندارند (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۶۱: ذیل آیات مربوط به ملائکه در سوره‌های فاطر، صافات، انبیاء و...).

با دقت در مباحث فوق درمی‌یابیم که معصیت ملائکه حتی اگر به‌معنای ترک اولی باشد، مساوی با تبدیل و تحویل در سنت الهی است. هرچند سستی در اجرای اوامر الهی با استناد به آیات «يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ» (انبیاء / ۲۰) و روایت‌ها (ر.ک. بیانات مولای متقیان در *نهج‌البلاغه*) ممکن نیست؛ زیرا ملائکه به‌شهادت آیات قرآن، واسطه‌های خلقت و اجرای فرمان الهی‌اند و حتی در سخن گفتن، از پروردگار خویش سبقت نمی‌گیرند؛ چه رسد به ترک عملی و ترجیح عملی دیگر. اگر حتی به ترک اولی دربارهٔ ملائکه معتقد باشیم، یعنی خلل و نقصان را در تحقق اوامر الهی پذیرفته‌ایم؛ پس این سخن که معصیت ملکی چون فطرس به‌دلیل اشتغال به طاعتی دیگر و ترک شتاب به انجام‌دادن امر الهی بوده، پذیرفتنی نیست؛ زیرا بر اساس آیات، ملائکه مقاماتی مشخص دارند و در هر مقامی،

موظف به انجام دادن افعالی هستند که خاص آنهاست؛ از این روی، به هیچ وجه ملکی که موظف به انجام دادن امری خاص است، نمی‌تواند از آن تخطی کند؛ مثلاً ملکی که الهام‌بخش زنبور عسل است^۱، نمی‌تواند به عملی دیگر حتی با جایگاهی بالاتر مبادرت ورزد؛ زیرا بیشتر از آنچه به انجام دادن آن موظف شده است، نمی‌تواند و نباید انجام دهد.

از دیگر نکات تأمل‌برانگیز در این روایت‌ها این است که چگونه می‌توان پذیرفت که جبرئیل در مقام امین وحی الهی، بی‌اذن پروردگار، فرشته‌ای مغضوب در گاه الهی را که به جرم مخالفت، بال‌هایش بریده شده است، به محضر رسول خدا ببرد؛ در حالی که ملائکه بدون رضایت خداوند متعال شفاعت نمی‌کنند: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ» (انبیاء / ۲۸)؛ در این صورت، چگونه می‌توان تأیید کرد که جبرئیل در حقیقت دریافت و عرضه وحی، کوچک‌ترین خطایی نکرده است.

از آنجا که قرآن، معیار صحت و سقم احادیث است، به دلیل تضاد مضمون روایت فطرس در *بصائر الدرجات* با آیات قرآن نمی‌توان آن را پذیرفت. در دیگر روایت‌ها نیز که دلیل این تمرد بیان نشده و تنها با عنوان‌هایی همچون «تلکا» (کندی ورزید) یا «أبطأ»^{۱۱} از معصیت فطرس یاد کرده‌اند، می‌توان گفت عبارت «تلکا فی شیء من امرالله» با سریچی تفاوتی ندارد؛ زیرا سستی کردن پس از دانستن وجوب امری از جانب پروردگار، عین نافرمانی است و اگر حتی به فرض، به عصمت ملائکه باور نداشته باشیم، باید بپذیریم که سستی در اوامر الهی اگر برای آفریده‌هایی متفاوت با ملائکه، معصیت نباشد، برای ملائکه که وظیفه‌شان تسبیح و تقدیس ذات مقدس الهی است و در هر نفی و ظایفی خاص است، معصیت به‌شمار می‌رود.

در پایان این مبحث یادآوری می‌کنیم که در بررسی روایت‌های به‌ظاهر تفسیری، خلط جنبه تطبیقی این‌گونه روایت‌ها با جنبه معناسناختی‌شان اهمیت بسیار دارد. گاه برخی روایت‌ها از مصداق‌های خارجی آیات سخن می‌گویند و به تطبیق مراد آیه بر برخی افراد

۱. «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ» (نحل / ۶۸).

۱. «تَلَكَّأَ عَلَيْهِ: اعْتَلَّ وَأَبْطَأَ. وَتَلَكَّأَتْ عَنِ الْأَمْرِ تَلَكُّوًا: تَبَاطَأَتْ عَنْهُ وَتَوَقَّفَتْ وَاعْتَلَلْتُ عَلَيْهِ وَامْتَنَعْتُ» (لسان‌العرب،

می‌پردازند. چنین روایت‌هایی در واقع، در صدد استمرار بخشیدن به مفاهیم قرآن کریم از طریق تطبیق آن‌ها بر مصداق‌های نوپدیدند؛ به همین دلیل، قطعاً با روایت‌های تفسیری، متفاوت‌اند و مصداق‌هایی که در آن‌ها آمده است، هرگز نباید با معنای آیه، یکی دانسته شود؛ زیرا در این صورت، کمترین آسیب، محدود کردن معنای آیه است؛ در حالی که چنین روایت‌هایی تنها برخی مصداق‌ها را دربارهٔ این مسئله بیان می‌کنند (ر.ک. مسعودی، ۲۲۴-۲۴۰)؛ مثلاً بحث از ارادهٔ خداوند متعال مبنی بر قراردادن خلیفه‌ای در زمین، یکی از همین موارد است. در برخی تفسیرها، مراد از واژهٔ «خلیفه» در آیهٔ سی‌ام سورهٔ بقره، ائمهٔ هدی (ص)، پیامبر (ص) و امام علی (ع) دانسته شده است (ر.ک. البرهان، ج ۱؛ کنز الدقائق، ج ۱، ذیل آیهٔ ۳۰)؛ چنان‌که در برخی تفسیرها شرافت ملائکه تنها به پذیرفتن ولایت پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) منحصر شده است (ر.ک. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، ذیل آیه). گاه نیز مقصود از «اسما» در آیهٔ سی‌ام سورهٔ بقره، سؤال از عدد حجج خداوند- یعنی ائمه (ع)- در زمین ذکر شده است (ر.ک. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، ذیل آیه).

بی‌تردید، اطلاق لفظ «خلیفه» بر آن بزرگواران، اگرچه از اتمّ مصداق‌های خلیفه است، تفسیر آن دانسته نمی‌شود؛ چنان‌که علامه طباطبایی (۱/ ۱۷۹) با استناد به آیهٔ «إِذْ جَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ» (اعراف / ۶۹) و «ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ» (یونس / ۱۴)، به عمومیت لفظ «خلیفه» اشاره کرده که البته ممکن است تکیه بر چنین مصداق‌هایی در این‌گونه روایت‌ها حتی انگیزهٔ جعل حدیث را برای غالیان فراهم کرده باشد.

۵. عرضهٔ حدیث به سنت (عرض الخبر علی السنه)

دومین معیار در نقد متن حدیث، عرضهٔ آن به سنت مقطوعه است. روایت‌های صحیحی که از معصوم (ع) در همان موضوع صادر شده است، می‌تواند در تأیید یا رد متن یک روایت، یاریگر ما باشد؛ زیرا با بررسی دیگر روایت‌ها در همان موضوع خاص می‌توان از تخصیص، اجمال، تبیین، تقیید و حتی صحت‌نداشتن آن روایت، آگاه شد؛ در حالی که

بسنده کردن به ظاهر یک روایت، بدون در نظر گرفتن دیگر احادیث و متونی که با آن موضوع، مرتبطاند، معمولاً به خطا می‌انجامد و روایت را از مسیر صحیح و مقصود صدور آن دور می‌کند (ر.ک. قرضاوی، ۱۴۲۱ق: ۱۲۸).

از آنجا که در بررسی روایت فطرس درباره ملائکه با دیگر روایت‌های ائمه (ع)، تعارض دیده می‌شود، باید این نوع روایت‌ها را نقد و بررسی کرد. در گام نخست، در مقایسه روایت‌های فطرس با یکدیگر، از آنجا که این روایت‌ها به گونه‌های مختلف و با روایت‌های گاه مجهول و ناموثق نقل شده‌اند، به اضطراب این روایت‌ها هم از لحاظ متن و هم از لحاظ سند می‌توان پی برد.

در مرحله بعد، با عرضه روایت‌های فطرس با دیگر روایت‌ها نیز به تعارض آن‌ها با دیگر روایت‌ها می‌توان پی برد؛ زیرا همان گونه که گفتیم، ملائکه از مجردات‌اند و روایت مولای متقیان در توصیف ملائکه با اسناد صحیح که در بخش عرضه حدیث به قرآن بیان شد، مؤید سخن ماست که براساس آن، ملائکه دور از شهوات‌اند (ر.ک. ابن بابویه، ۱۳۸۶ق: ۴۳/۱). در روایت‌های متعدد، به نقش دقیق ملائکه و واسطه بودن آن‌ها در خلقت اشاره شده است؛ مثلاً در روایت «وَسُكَّانِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْمَاءِ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۵۶/۲۳۹) با اسناد صحیح از امام باقر (ع) و روایت «فِي الْأَنْهَارِ عُمَارٌ وَسُكَّانٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ» با اسناد صحیح از امام‌آدم (ع) می‌توان اشاره کرد (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۵۶/۲۳۹)؛ همچنین می‌توان به روایت صحیح دیگری از امام صادق (ع) استناد کرد که ملائکه را موکل بر مخلوقات پروردگار می‌داند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَكَلَّ مَلَائِكَةَ بَنَاتِ الْأَرْضِ مِنَ الشَّجَرِ وَالنَّخْلِ فَلَيْسَ مِنْ شَجَرَةٍ وَلَا نَخْلَةٍ إِلَّا وَمَعَهَا مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَلَكٌ يَحْفَظُهَا وَمَا كَانَ فِيهَا وَلَا أَنْ مَعَهَا مَنْ يَمْنَعُهَا لِأَكْلِهَا السَّبَّاعُ وَهُوَ الْأَرْضُ إِذَا كَانَ فِيهَا ثَمَرُهَا الْخَبَرُ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۵۶/۲۴۱).

بیان‌های امام علی (ع) در نهج‌البلاغه نیز از گویاترین مباحث درباره ملائکه است. در خطبه‌های ۹۱ و ۱۰۹ در نهج‌البلاغه، با توصیف‌هایی درباره ملائکه مواجه می‌شویم که پذیرش روایت‌های فطرس را با تردیدی عجیب مواجه می‌کند. آن حضرت از ملائکه به امنای وحی الهی تعبیر کرده است که خداوند آن‌ها را برای ابلاغ پیمان امر و نهی خود بر پیامبران مأمور کرده و از تردید شبهه‌ها مصونیت بخشیده است: «جَعَلَهُمُ اللَّهُ فِيمَا هُنَالِكَ أَهْلًا

الْأَمَانَةَ عَلَى وَحْيِهِ وَحَمَلْتَهُمْ إِلَى الْمُرْسَلِينَ وَدَائِعَ أَمْرِهِ وَنَهَيْهِ وَعَصَمْتَهُمْ مِنْ رَيْبِ الشُّبُهَاتِ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۹۱، قسمت ۴۴). آن‌ها چنان وجودشان به رضایت حق سپرده شده است که هیچ چیز نمی‌تواند آنان را از مسیر حق منحرف کند؛ چنان‌که امام علی (ع) در وصفشان می‌فرماید: «وَلَا تَشَعَّبْتُهُمْ مَصَارِفُ الرِّيبِ وَلَا اقْتَسَمْتَهُمْ أَخْيَافُ الْهَيْمِ» (نهج‌البلاغه، قسمت ۶۲). در بخشی دیگر می‌خوانیم: «لَمْ تَنْقَطِعْ أَسْبَابُ الشَّفَقَةِ مِنْهُمْ فَبِنُوا فِي جِدِّهِمْ وَلَمْ تَأْسِرْهُمْ الْأَطْمَاعُ فَيُؤْتِرُوا وَشِيكَ السَّعْيِ عَلَى اجْتِهَادِهِمْ لَمْ يَسْتَعْظِمُوا مَا مَضَى مِنْ أَعْمَالِهِمْ». عوامل ترس، آن‌ها را از مسئولیت باز نمی‌دارد تا در ادای وظیفه سستی ورزند. طمع‌ها به آنان شیخون نزده است تا تلاش دنیا را بر کار آخرت مقدم دارند. آن‌ها هرگز دچار سستی و توقف در انجام‌دادن فرمان‌های الهی نمی‌شوند و چنان‌که برخی گمان برده‌اند، نمی‌توان واژه‌های «تلکا» و «ابطا» را درباره ملائکه پذیرفت.^{۱۲}

همچنین تمرد از پذیرفتن امری مهم همچون ولایت امام علی (ع) قطعاً باید دارای انگیزه و منیتی باشد که با توجه به سخنان ایشان، به‌ویژه عبارت «وَلَمْ يُفَرِّقْهُمْ سُوءُ التَّقَاتِعِ وَلَا تَوَلَّاهُمْ غِلُّ التَّحَاسُدِ» (همان)، پذیرفتن چنین اوصافی برای ملائکه مردود است؛ زیرا بر اساس کلام ایشان، در آن‌ها هرگز حسد، کینه و تفرقه راه ندارد؛ به همین دلیل نیز نه دلیلی بر سستی دارند و نه منیت که باعث سرپیچی آن‌ها از فرمان الهی شود.

آن حضرت در بخشی دیگر از خطبه ۹۱ فرموده است: «تُسَبِّحُ جَلَالَ عِزَّتِهِ لَا يَنْتَجِلُونَ مَا ظَهَرَ فِي الْخَلْقِ مِنْعِهِ وَلَا يَدْعُونَ أَنَّهُمْ يَخْلُقُونَ شَيْئاً مَعَهُ مِمَّا انْفَرَدَ بِهِ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ»؛ یعنی: «آن‌ها همواره در تسبیح و جلال پروردگار به‌سر می‌برند و چیزی از شگفتی‌های آفرینش پدیده‌ها را به خود نسبت نمی‌دهند و در آفرینش پدیده‌ها که خاص خداست، ادعایی ندارند»؛ همچنین آن حضرت از ملائکه با تعبیر واسطه‌های الهی در آفرینش، چنین یاد کرده است: «وَمَلَأَ بِهِمْ فُرُوجَ فِجَاجِهَا وَحَشَا بِهِمْ فُتُوقَ أَجْوَانِهَا وَبَيْنَ فَجَوَاتِ

۱. برخی اگرچه پذیرفته‌اند واژه «ابا» در روایت بصائرالدرجات، با مقام عصمت ملائکه منافات دارد، می‌توان عبارت «تلکا و ابطا» (سستی ورزیدن و توقف کردن) را در دیگر روایت‌ها پذیرفت و بر همین مبنا، روایت‌های فطرس ملک را خالی از اشکال دانست (ر.ک. احسانی‌فر، ش ۳۴، ۱۳۸۳: ۶۸ - ۸۰)؛ اما همان‌گونه که در مباحث پیشین گفتیم، سستی و توقف در اوامر الهی با عصمت، منافات دارد و با مباحثی همچون گناهان منزلی، توجیه‌پذیر نیست.

تِلْكَ الْفُرُوجُ زَجَلَ الْمُسَبِّحِينَ مِنْهُمْ فِي حَطَائِرِ الْقُدُسِ وَ سُرَاتِ الْحُجُبِ وَ سُرَادِقَاتِ الْمَجْدِ؛ یعنی: «خداوند... تمام شکاف‌ها و راه‌های گشاده آسمان‌ها را با فرشتگان پر کرد و فاصله جو آسمان در زمین، را از آن‌ها گستراند که هم‌اکنون، صدای تسیح آن‌ها فضای آسمان را پر کرده، در بارگاه قدس، درون پرده‌های حجاب و صحنه‌های مجد و عظمت پروردگار، طنین‌انداز است» (نهج البلاغه، خطبه ۹۱، قسمت ۳۱).

در دعای سوم از صحیفه سجاده نیز چنین مضمون‌هایی از زبان امام زین‌العابدین (ع) بیان شده است؛ از جمله: «اللَّهُمَّ وَ حَمَلَةَ عَرْشِكَ الَّذِينَ لَا يَفْتُرُونَ مِنْ تَسْبِيحِكَ، وَ لَا يَسْأَمُونَ مِنْ تَقْدِيسِكَ، وَ لَا يَسْتَحْسِرُونَ مِنْ عِبَادَتِكَ، وَ لَا يُؤْتِرُونَ التَّقْصِيرَ عَلَى الْجِدِّ فِي أَمْرِكَ، وَ لَا يَفْعَلُونَ عَنِ الْوَالِدِ إِلَيْكَ»؛ یعنی: «و حاملان عرش از تسیح تو سست نمی‌شوند و از تقدیس تو ملول نمی‌شوند و در عبادت سستی و کوتاهی نمی‌ورزند و در اجرای فرمان تو، کوتاهی را بر تلاش بر نمی‌گزینند» (صحیفه سجاده، دعای سوم، فی الصلوة علی حمله العرش).

همچنین با اسناد صحیح از امام باقر (ع) روایت است که سؤال شد:

هل كان في الأرض خلق من خلق الله تعالى يعبدون الله قبل آدم ع و ذريته؟ فقال نعم قد كان في السماوات و الأرض خلق من خلق الله يقدسون الله و يسبحونه و يعظمونه بالليل و النهار لا يفترون و إن الله عز و جل لما خلق الأرضين خلقها قبل السماوات ثم خلق الملائكة روحانيين لهم أجنحة يطبرون بها حيث يشاء الله فأسكنهم فيما بين أطباق السماوات يقدسونه في الليل و النهار و اصطفى منهم إسرافيل و ميكائيل و جبرائيل ثم خلق عز و جل في الأرض... (راوندی، ۳۶).

در اینجا، امام فرموده است خلقت ملائکه قبل از آدم و ذریه‌اش صورت گرفته و آن‌ها بدون هیچ‌گونه سستی، به تقدیس و تسیح خداوند مشغول‌اند.

در روایتی دیگر از امام حسن عسکری آمده است که آن حضرت در پاسخ کسانی که می‌پنداشتند هاروت و ماروت دو فرشته‌ای بودند که زنی به نام زهره، آن‌ها را فریفت، این مطلب را انکار کرد و بدین صورت، به عصمت ملائکه تصریح کرد:

... فَقَالَ الْإِمَامُ ع مَعَاذَ اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ إِنَّ مَلَائِكَةَ اللَّهِ مَعْصُومُونَ مَحْفُوظُونَ مِنَ الْكُفْرِ وَ الْقَبَائِحِ بِأَطْفَافِ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِمْ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا

يُؤْمَرُونَ وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ يَعْنِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْمَلَائِكَةِ أَيْضاً بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۵۴/۳۲۳).

براساس آنچه تنها در بخشی از روایت‌ها مشهود است، مضمون روایت‌های فطرس، اشکالاتی درخور توجه دارند و آشکارا با یکدیگر و نیز دیگر روایات، متعارض‌اند.

۶. نقد عقلی روایت‌های فطرس

خرد و اندیشه، معیاری برای گزینش قول درست از نادرست است؛ زیرا براساس روایت‌ها از آن، به حجت باطنی در کنار پیامبران، که حجت ظاهری‌اند، یاد شده است (کلینی، ۱۳۶۵ش: ۱۶/۱)؛ به همین دلیل، در منابع دینی، از عقل به رسول باطنی تعبیر شده است: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرِهِ وَحُجَّةَ بَاطِنِهِ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَائِمَّةُ (ع) وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۱/۳۷، باب ۴)؛ زیرا عقل نیز همچون رسول هم آگاهی می‌دهد و هم دعوت می‌کند؛ پس عقل نیز مانند شرع می‌تواند حجت و دلیلی برای رد یا قبول روایت‌ها باشد (مرآة‌العقول، ۲۵).

البته این مسئله، از آن روی است که همواره میان عقل و شرع، نوعی ملازمت وجود دارد: «کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع» (قماشی، ۱۳۸۴: ۱۱۸). حجیت عقل، بدان معناست که خداوند بر عقل و راهنمایی‌ها و شناخت‌هایی که می‌دهد، تکیه می‌کند و به این وسیله، راه بهانه‌جویی را بر بندگان می‌بندد تا آن‌ها نیز بتوانند با تکیه بر راهنمایی‌های عقل در برابر خداوند، پاسخ‌گو باشند.

اسلام، دین عقل است؛ زیرا فهم قرآن را بر پایه عقل استوار کرده است: «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (نور/ ۶۱). حتی اعجاز آن نیز از طریق عقل دریافت می‌شود؛ به همین دلیل، هیچ‌گونه تعارضی میان عقل و آموزه‌های دینی، چه در اعتقادات و چه در اخلاق یا احکام وجود ندارد و دین و عقل، هردو ترجمان حقیقت‌اند (همان، ۲۳۵)؛ به

همین دلیل نیز هرچه در تعارض با کلام خدا باشد، هرگز از سوی عقل تأیید نمی‌شود. در قرآن کریم، از ملائکه به منزله واسطه‌های خلقت یاد شده و به عصمت آنان از خطا و لغزش تصریح شده است: «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (انبیاء / ۲۷)؛ بر این مبنا اگر روایتی مبین امر معقول یا مخالف نقل بود یا با اصول، تناقض داشت، باید آن را موضوع دانست؛ زیرا شرع و عقل، مؤید یکدیگرند (ابوریه، ۱۴۵).

عقل حکم می‌کند روایت‌هایی که مبین آیات قرآن‌اند، باید از هرگونه تعارض با آیات قرآن، دور باشند. این مسئله در روایت‌های موضوع بحث، اهمیتی دوچندان دارد؛ زیرا مدلول نصّ درباره ملائکه در قلمرو مباحث اعتقادی است و خداوند متعال در قرآن کریم، ایمان به ملائکه را به صراحت، در زمره ایمان به خود ذکر کرده است (بقره / ۲۸۵)؛ به همین دلیل، درباره آیات مربوط به ملائکه باید به همان ظهور لغوی یا سیاقی آن بسنده کرد؛ زیرا در مواردی که ظواهر آیات در معنا ظهوری آشکار دارند، خود، مبنا و حجت‌اند؛ علاوه بر این، دلایل عقلی بر تعارض روایت‌های فطرس با آیات قرآن درباره ملائکه، قطعی است؛ نه ظنی؛ از این روی می‌توان بر حجیت آن‌ها تأکید کرد (ر.ک. قماش، ۱۳۸۴: ۲۰۷).^{۱۳}

به همین دلیل، بر مبنای تمام شواهد نقلی بیان‌شده، این مسئله مطرح می‌شود که آیا تصور رویدن بال و پر، و جاری شدن خون برای یک ملک (صفار، ۱۴۰۴ق: ۶۸) که موجودی مجرد است و جسم مادی ندارد، تصور تبعید یک موجود مجرد به جزیره‌ای دورافتاده در زمین و عبور نکردن هیچ موجودی از آن جزیره، گذر فرشته‌ای همچون جبرئیل از آن مکان (کشی، ۱۳۴۸: ۵۸۲) یا آویزان کردن با پلک چشم در آن جزیره متروک (مجلسی به نقل از ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق: ۴۳ / ۲۴۴) با وجود مجرد بودن ملائکه، پذیرفتنی است.

مهم‌ترین دلیل بر جعلی و بی‌اعتبار بودن این گونه روایت‌ها، امری بزرگ و مهم است که روایت از آن، خبر می‌دهد و در این صورت، امام حسین (ع) در سخنان خود خطاب به

۱. در میان علما درباره حجیت دانستن دلایل قطعی عقل که جمهور دانشمندان شیعه بر آن متفق‌اند و با حجیت دانستن

دلایل ظنی عقل، اختلاف نظر وجود دارد (همان).

لشکر یزیدیان که به قتل وی کمر بسته بودند، بایستی به این فضیلت استناد می‌کرد یا حضرت زینب (س) که با خطبه‌هایی وصف‌ناپذیر، عظمت خاندان نبوت را به‌درستی ترسیم کرد، بایستی به این فضیلت نیز اشاره می‌کرد؛ در حالی که در هیچ‌یک از نقل‌ها و روایت‌های مربوط به عاشورا، اثری از این ماجرا نمی‌بینیم.

۷. نتیجه‌گیری

براساس آنچه گفتیم:

(الف) در آیات مربوط به ملائکه در قرآن کریم، به جایگاه والای ملائکه، عصمت آن‌ها از خطا و لغزش، حتی به صورت ترک اولی تصریح شده است.

(ب) آیات مربوط به ملائکه که مدلول نصّ مربوط به قلمرو مسائل اعتقادی است، تأویل‌پذیر نیستند و ظاهر آن‌ها حجت و مبناست؛ به همین دلیل نمی‌توان در مواجهه با آیاتی که مخالف با روایت‌ها درباره فطرس‌اند، در ظاهر این نصوص تصرف کرد.

(ج) دلایل عقلی درباره تعارض میان روایت‌های فطرس با آیات قرآن، قطعی‌اند؛ نه ظنی؛ زیرا آیات قرآن، به صراحت، به غیرممکن بودن لغزش و خطا درباره ملائکه تصریح کرده‌اند؛ در حالی که در این گونه روایت‌ها، لغزش ملک تا آنجا که مغضوب در گاه الهی قرار گیرد، تأیید شده است.

(د) ظاهراً میان روایت فطرس با ماجرای فرمان سجده فرشتگان بر آدم خلط شده است؛ در حالی که در آن ماجرا، آنکه از فرمان الهی سر باز زد، از ملائکه نبود؛ بلکه ابلیس و از جنیان بود؛ به همین دلیل، اوصافی همچون فسق، ابا، کفر و استکبار که در نتیجه نافرمانی ابلیس، در قرآن، برای او به کار رفته است، به تصریح آیات قرآن، هرگز شایسته مقام ملائکه نیست؛ در حالی که روایت‌ها درباره فطرس، اوصافی این چنین با توجیهاتی همچون ترک اولی را تصریح کرده‌اند.

(ه) از آنجا که ملائکه، واسطه‌های فرمان‌های الهی‌اند (قرآن، نازعات: ۵)، هرگز مصداق ترک اولی نیستند؛ زیرا اعتقاد به کوچک‌ترین خطایی در روند واسطه‌بودن آن‌ها، باعث ایجاد خلل در نظام خلقت خواهد شد.

و) با توجه به مجموعه آیات و دیگر روایت‌ها درباره ملائکه مانند بیان‌های مولای متقیان و امام سجاد (ع) که بیانگر آیات مربوط به ملائکه‌اند، روایت‌های فطرس که آشکارا با این مضمون‌ها تعارض دارند، معتبر نیستند.

منابع

— قرآن کریم.

- **نهج البلاغه** (۱۳۸۳)، ترجمه محمد دشتی، تهران: طالع مهر.
- **الصحیفه السجادیه** (۱۳۷۶)، تهران: دفتر نشر الهادی.
- ابن بابویه، محمد (۱۳۸۶ق)، **علل الشرایع**، قم: مکتبه الداووی.
- ابن ادریس حلّی، محمد (۱۴۱۱ق)، **مستطرف السرائر**، قم: اسلامی.
- ابن داوود حلّی (۱۳۸۳ق)، **رجال**، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن شهر آشوب (۱۳۷۹ق)، **مناقب**، قم: مؤسسه انتشارات علامه.
- ابن غضائری، احمد بن الحسین (۱۳۶۴)، **رجال**، قم: مؤسسه انتشارات علامه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، ج. ۳، بیروت: دار صادر.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، **رجال**، قم: انتشارات اسلامی حوزه علمیه.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۷۸ش)، **مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن مجید**، تهران: نشر فرزاد.
- برگ‌نسی، کاظم (۱۳۷۳)، «مقاله تحقیقی در ساختمان صرفی واژه‌های ملک و ملائکه»، **مجله معارف**، ش. ۳.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹)، **تفسیر موضوعی**، چاپ دوم، قم: نشر اسراء.
- (۱۳۸۰)، **تسنیم**، قم: نشر اسراء.
- راوندی، قطب‌الدین (۱۳۷۰)، **قصص الانبیاء**، قم: مرکز بنیاد بعثت.
- (۱۴۰۹ق)، **الخرائج و الجرائح**، قم: مؤسسه امام مهدی.
- سلیمانی، داوود (۱۳۸۵)، **فقه الحدیث و نقد الحدیث**، تهران: نشر فرهنگ و دانش.
- صفار، محمد بن حسن فروخ (۱۴۰۴ق)، **بصائر الدرجات**، قم: کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۱ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد علوم اسلامی.
- _____ (۱۴۱۵ق)، *رجال*، قم: جامعه مدرسین.
- غفاری، علی‌اکبر (۱۳۸۸)، *دراسات فی علم الدراییه*، قم: دانشکده اصول‌الدین.
- قرضاوی، یوسف (۱۴۲۱ق)، *کیف نتعامل مع السنه النبویه*، دار الشروق.
- قماش، سعید (۱۳۸۴)، *جایگاه عقل در استنباط احکام*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸)، *کنزالدقائق و بحر الغرائب*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کشی، ابوعمرو (۱۳۴۸)، *رجال*، مشهد: دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، *کافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مامقانی، عبدالله (۱۳۵۲)، *تنقیح المقال*، نجف: مطبعه مرتضوی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، *بحار الانوار*، دوره ۱۱۰ جلدی، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۹)، *آسیب شناخت حدیث*. قم: زائر.
- مسعودی، مجید (۱۳۷۶)، *فرشته سلام*، تهران: نشر حمزه.

- McAuliffe, Jane Damman (2001). *Encyclopedia of Qran*. Leiden. V. 2.
 - *THE Encyclopedia of Islam*. V. 6. P. 21. Malai. D. B. Macdonalad.